

روابط فرآتلانتیک پس از برگزیت و ترامپ؛ پیامدها برای ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۶/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۹/۱۴

عزیزاله حاتم‌زاده*

یاسر نورعلی‌وند**

چکیده

باتوجه به اینکه هم‌گرایی و واگرایی در روابط فرآتلانتیک و نقش بریتانیا در اتحادیه اروپا همواره دو متغیر مهم تأثیرگذار بر روابط اتحادیه اروپا و ایران بوده است، در این مقاله این سؤال مطرح شده که وقوع برگزیت و روی کار آمدن ترامپ چه تأثیری بر روابط فرآتلانتیک و چه پیامدهایی برای ایران دارد؟ فرضیه مقاله این است که برگزیت و روی کار آمدن ترامپ با ایجاد شکاف بی‌سابقه در روابط فرآتلانتیک و کسری امنیت در اروپا، اتحادیه اروپا را به سمت کاهش وابستگی راهبردی و دفاع از ارزش‌ها و منافع خود سوق داده است. باتوجه به تجارب گذشته، این تحولات حاوی فرصت‌های کم‌نظیری برای توسعه روابط جمهوری اسلامی ایران با اروپا است؛ به‌ویژه که ایران خود یکی از موضوعات محوری اختلاف و ازجمله عوامل مهم ایجاد شکاف در دو سوی آتلانتیک است.

واژگان کلیدی: اتحادیه اروپا، آمریکا، برگزیت، ترامپ، جمهوری اسلامی ایران.

a.hatamzadeh@yahoo.com

* دانش‌آموخته دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

** عضو هیئت علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی

مقدمه

روی کارآمدن دونالد ترامپ و نگاه نامتعارف و ساختارشکنانه‌اش به موضوعات بین‌المللی که چندان همسو با راهبردهای اتحاد دیرین فرآتلانتیک نیست، در کنار وقوع برگزیت و جدایی یکی از بزرگ‌ترین قدرت‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی از اتحادیه اروپا، چالش‌های بنیادینی را به دیگر چالش‌های متعدد این روزهای اتحادیه اروپا افزوده است. این دو چالش بنیادین ضمن اینکه بخشی از توان و انرژی اتحادیه اروپا را به‌جای پرداختن به چالش‌های داخلی و پیرامونی مصرف خود می‌سازد، دو نقطه قوت اتحادیه، یعنی هم‌گرایی درونی و هم‌گرایی فرآتلانتیک را نشانه گرفته است. حال با توجه به اینکه همواره یکی از پیوندها و متغیرهای مهم در مناسبات اتحادیه اروپا و آمریکا، نحوه مواجهه با مسئله ایران و روابط با آن بوده است، چگونگی تعامل و برهم‌کنش این سه بازیگر (اتحادیه اروپا، بریتانیا و ایالات متحده) با یکدیگر پس از برگزیت و زعامت ترامپ، بر روی مناسبات ایران و اتحادیه اروپا تأثیرگذار خواهد بود.

به نظر می‌رسد خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا و روی کارآمدن دونالد ترامپ منجر به گسترش واگرایی و شکاف در روابط فرآتلانتیک و کم‌اثر شدن نقش ایالات متحده و بریتانیا در سیاست‌های اتحادیه اروپا شده و این امر با تحولی که به واسطه این دو چالش و دیگر چالش‌های پیش روی اتحادیه اروپا در رویکرد سیاست خارجی و امنیتی آن ایجاد شده، به ایران فرصت می‌دهد که روابط خود را با اتحادیه اروپا تقویت کند. هرچند خروج آمریکا از برجام و اعمال تحریم‌های ثانویه منجر به خروج شرکت‌های اروپایی از ایران شده است، اما اروپا و آمریکا به‌وضوح درباره ایران و نحوه تعامل با آن دچار واگرایی شده‌اند. بخش اول مقاله روند روابط فرآتلانتیکی را به‌طور خلاصه بررسی می‌کند. در بخش دوم، برگزیت و روی کارآمدن ترامپ و تأثیر هرکدام بر این روابط توضیح داده می‌شود. واکنش اتحادیه اروپا به این تحولات موضوع بخش سوم مقاله است و در بخش چهارم، پیامدهای این تحولات برای جمهوری اسلامی ایران بیان می‌گردد.

الف. روابط فرآتلانتیکی: روند و چارچوب

پس از پایان جنگ جهانی دوم، روابط بین ایالات متحده و اروپای غربی به شکل منحصربه‌فردی گسترش یافت. دو موضوع این همبستگی را تقویت می‌کرد: ارزش‌های مشترک لیبرالی؛ و تهدید امنیتی مشترک اتحاد جماهیر شوروی. این روابط با توافقاتی مانند منشور آتلانتیک^۱، طرح مارشال^۲ و پیمان واشنگتن^۳ چارچوب معین و مستحکمی پیدا کرد (Rees, 2006: 19). پس از فروپاشی شوروی و از بین رفتن تهدید امنیتی مشترک، روابط امنیتی آمریکا و اروپا تا حدودی دچار تردید شد و کشورهای اروپایی از این پس تلاش کردند که سیاست‌های دفاعی و امنیتی خود را به طور جدی پیگیری نمایند و از وابستگی خود به آمریکا بکاهند. در این راستا، از زمان تصویب پیمان ماستریخت^۴، دولت‌های عضو اتحادیه همکاری خود را در حوزه سیاست خارجی و امنیتی افزایش دادند. ظهور و پیگیری ایده سیاست خارجی و امنیتی مشترک^۵ و همچنین سیاست دفاعی و امنیتی اروپا^۶ از مهم‌ترین مصادیق این موضوع هستند. باین حال، همکاری‌های اروپا و آمریکا همچنان در بسیاری از حوزه‌ها ادامه پیدا کرد و حتی تقویت شد.

علاوه بر احساس ضرورت وجود نهادهایی مانند ناتو، اتحادیه اروپا و آمریکا تلاش کردند تا با ایجاد چارچوب و نهادهای جدید برای همکاری، مناسبات مستحکم خود را ادامه دهند. سندی که این چارچوب را تنظیم می‌کرد، اعلامیه فرآتلانتیکی^۷ در نوامبر ۱۹۹۰ بود که از اهداف مشترک^۸ بین اروپا و آمریکا صحبت می‌کرد و تروریسم و مواد مخدر را به عنوان مهم‌ترین چالش‌های امنیتی جدید معرفی می‌نمود (-EC Transatlantic Declaration on US Relations, 1990: 1-4). پس از صدور اعلامیه فرآتلانتیکی که برخی اصول کلی را مطرح می‌کرد، به دنبال بحران‌هایی مانند جنگ در بوسنی، وضعیت بحران خاورمیانه و فرایند

1. Transatlantic Charter
2. Marshal Plan
3. Washington Treaty
4. Maastricht Treaty
5. Common Foreign and Security Policy (CFSP)
6. European Security and Defense Policy (ESDP)
7. Transatlantic Declaration
8. Common Goals

صلح شکننده آن، خطر اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی و وضعیت کشورهای سابق بلوک شرق، سران اتحادیه اروپا و آمریکا در ۳ دسامبر ۱۹۹۵ در مادرید برای برخورد مناسب با این تهدیدات دستورکار جدید فرآتلانتیکی^۱ را امضا کردند. این دستورکار نه تنها حوزه مناسبات را گسترش داد؛ بلکه حوزه‌های اقدام مشترک و هماهنگ آمریکا و اتحادیه اروپا را تعیین می‌کرد. بر این اساس، دو طرف متعهد شدند به منظور ارتقای صلح، برقراری دموکراسی، ثبات، رشد اقتصادی، آزادسازی اقتصادی، مبارزه با تروریسم و بهبود شرایط محیط زیست در جهان تلاش و کار مشترک انجام دهند (The New Transatlantic Agenda, 1995: 3-6). همچنین در سال ۱۹۹۸، چارچوب مشارکت اقتصادی فرآتلانتیک^۲ تدوین شد که به طور خاص بر دستیابی به توافق‌های دوطرف در حوزه‌های فنی و مدیریت تجارت و رقابت اقتصادی تمرکز داشت و اقدامات لازم برای افزایش همکاری در حوزه‌های اقتصادی را مورد بحث قرار می‌داد (Transatlantic Economic Partnership, 1998: 2-14). در اواخر دهه ۱۹۹۰ روابط فرآتلانتیکی در وضعیت خوبی قرار داشت و دو طرف در تمامی سطوح و حوزه‌ها در حال گسترش و تعمیق روابط خود بودند. در آستانه قرن جدید میلادی بار دیگر تردیدها در این زمینه قوت گرفت.

پس از حملات ۱۱ سپتامبر آمریکا به تدریج راهبرد خود را به گونه‌ای تغییر داد که مخالفت کشورهای اروپایی را برانگیخت و مقدمات تنش در روابط آمریکا با اتحادیه اروپا را فراهم نمود. واقعه ۱۱ سپتامبر زمینه را برای حرکت به سمت سیاست امپریالیستی همراه با همه مؤلفه‌های آن در سیاست خارجی آمریکا فراهم کرد؛ این راهبرد نه بر مبنای همکاری مبتنی بر اجماع در داخل نهادهای چندجانبه، بلکه بر مبنای عمل یکجانبه و قدرت قهرآمیز ایجاد شده بود. در این راهبرد جدید آمریکا، متحدان (اروپائیان) فی‌نفسه ارزشی نداشتند و ایالات متحده به تنهایی ماهیت و نوع تهدید را مشخص و نحوه پاسخگویی به آن را انتخاب می‌کرد (Ikenberry, 2002: 49). در این دوره موضوعی که اوج اختلافات دوطرف را نمایان ساخت، حمله به عراق بود که نه تنها واکنش شدید برخی کشورهای اروپایی (آلمان و فرانسه) را

1. New Transatlantic Agenda (NTA)
2. Transatlantic Economic Partnership (TEP)

برانگیخت؛ بلکه به شکاف در مواضع اروپایی ها منجر شد. آمریکا با تقسیم اروپا به "قدیم" و "جدید" به این شکاف دامن زد.

با وجود اختلافات فوق، در دوره دوم ریاست جمهوری بوش و باتوجه به تغییر برخی رهبران کشورهای اروپایی به تدریج شاهد تعدیل مواضع دوطرف و نزدیکی بیشتر آنها به یکدیگر هستیم. پایان دوران صدراعظمی شرودر در سال ۲۰۰۵ و پایان مسئولیت ژاک شیراک در سال ۲۰۰۷ بستر روابط میان آمریکا و اتحادیه اروپا را دگرگون ساخت. رهبران جدید آلمان و فرانسه دیگر همانند اسلاف خود در خصوص جنگ عراق اختلاف چندانی با ایالات متحده نداشتند و دولت آمریکا نیز نگرش مثبتی به آنها داشت (Keohane et al, 2009: 134). موضوعی که بیش از همه در بهبود روابط فرآتلانتیکی تأثیر داشت، روی کارآمدن باراک اوباما^۱ به عنوان چهل و چهارمین رئیس جمهور آمریکا بود. اوباما با تغییر رویکرد آمریکا و گرایش به چندجانبه گرایی و همچنین تأکید بر تقویت مناسبات فرآتلانتیکی زمینه بهبود نگرش اروپایی ها به آمریکا را فراهم کرد. تأکید اوباما بر تغییر رویکرد بوش و درپیش گرفتن چندجانبه گرایی، پنجره فرصتی را برای همکاری بیشتر در دوسوی آتلانتیک گشود (ایزدی، ۱۳۸۸: ۱۸۴).

در این دوره، حجم روابط اقتصادی دوطرف به میزان بسیار زیادی افزایش پیدا کرد و میزان تجارت کالا بین آنها از ۳۵۹ میلیارد یورو در سال ۲۰۰۹ به بیش از ۶۳۲ میلیارد یورو در سال ۲۰۱۷ رسید (European Commission, 2018: 3). این افزایش حجم روابط اقتصادی، همکاری های آمریکا و اتحادیه اروپا را در زمینه مسائل مختلف بین المللی افزایش داد (Shelala II et al, 2013: 8). آمریکا و اروپا در این دوره بر سر مفهوم استراتژیک نوین ناتو^۲ (۲۰۱۰) به توافق رسیدند، در لیبی با یکدیگر عملیات مشترک انجام دادند، در قبال بهار عربی رویکرد هماهنگی اتخاذ کردند، بر لزوم مقابله و تحریم روسیه اشتراک داشتند و مهم تر از همه درباره ایران بیش از هر زمان دیگری در گذشته متحد و هماهنگ بودند (Matera, 2013: 64-70). به طور کلی، روابط فرآتلانتیک در وضعیت نسبتاً مطلوبی به سر می برد تا اینکه تحولاتی همچون برگزیت و روی کارآمدن ترامپ این روابط را از مسیر مطلوب خود خارج ساخت.

ب. تأثیر برگزیت و روی کارآمدن ترامپ بر روابط فرآتلانتیکی

در شرایطی که همکاری‌های فرآتلانتیکی در دوره اوباما به اوج خود رسید و طرح مشارکت جامع فرآتلانتیکی در زمینه تجارت و سرمایه‌گذاری (TTIP) چشم‌انداز روشنی را برای تعمیق بیش از پیش این روابط نمایان می‌ساخت، دو رویداد نسبتاً غیرمنتظره برگزیت و روی کارآمدن دونالد ترامپ در دوسوی آتلانتیک بیش از هر زمان دیگری روابط آمریکا و اتحادیه اروپا را با تردید مواجه ساخته است.

۱. برگزیت و روابط فرآتلانتیکی

بریتانیا در حالی در همه‌پرسی ۲۳ ژوئن ۲۰۱۶ تصمیم به خروج از اتحادیه اروپا گرفت که برخلاف دیگر قدرت‌های اروپای غربی که جزو مؤسسان جامعه اقتصادی اروپا بودند، با تأخیر (۱۹۷۳ میلادی) به این جامعه اقتصادی پیوست. مهم‌ترین دلیل این تأخیر علاوه بر بی‌میلی سال‌های ابتدایی این کشور، مخالفت‌های شدید شارل دوگل^۱ رئیس‌جمهور وقت فرانسه بود؛ چراکه وی انگلیس را اسب تراوای^۲ آمریکا می‌دانست و معتقد بود ورود این کشور به جامعه اقتصادی اروپا به منزله نفوذ آمریکا در این جامعه است. ژنرال دوگل مخالف آتلانتیک‌گرایی انگلیسی‌ها و معتقد بود که بافت، ماهیت، ساختار سیاسی - فرهنگی و اقتصاد انگلیس به شکل عمیقی متفاوت از دیگر دولت‌های اروپایی است. وی از ظهور جامعه بزرگ آتلانتیکی به رهبری و سیادت آمریکا نگران بود (Mangold, 2001: 93). این نگرانی دوگل را باید منشأ شکل‌گیری دو تفکر امنیتی "آتلانتیکی" به رهبری بریتانیا و "اروپایی" به رهبری فرانسه در اتحادیه اروپا از زمان تأسیس آن دانست. تفکر آتلانتیکی به رهبری انگلیس به درهم‌تنیدگی^۳ سیاسی - امنیتی با آمریکا از طریق ناتو معتقد است و تفکر اروپایی به رهبری فرانسه به استقلال دفاعی - امنیتی اروپا و ایجاد ارتش اروپایی^۴ اعتقاد دارد. هرچند در نهایت هر دوی این دیدگاه‌ها معتقد به همکاری با پیمان نظامی ناتو و آمریکا هستند، اما تفکر اروپاگرا به ویژه بعد

1. Charles André Joseph Marie de Gaulle
2. Trojan Horse
3. Complementary NOT Competitive
4. European Army

از تبدیل جامعه اقتصادی اروپایی به اتحادیه اروپا پس از پایان جنگ سرد، ضمن اعتقاد به همکاری امنیتی با ایالات متحده، منتقد چتر امنیتی آمریکایی بوده و بر استقلال دفاعی - امنیتی اروپا از آمریکا و ناتو تأکید دارد.

با پایان جنگ سرد کشورهای آلمان و فرانسه (محور برلین - پاریس) در صدد برآمدند تا ضمن تعمیق روابط خود در چارچوب اتحادیه اروپا، با هدف ایجاد سازوکارهای بازدارنده در قبال سیاست‌های استیلاجویانه آمریکا به یک بلوک مستحکم و منسجم اروپایی با علایقی همچون استقلال دفاعی - امنیتی اروپا، تشکیل ارتش مشترک اروپایی و مقابله با آتلانتیک‌گرایی و خاص‌گرایی انگلستان به عنوان مانعی در تحقق وحدت اروپایی تبدیل شوند. از سوی دیگر، انگلستان همواره به‌سختی زیر بار تعهدات مربوط به سیاست‌های خارجی، دفاعی و امنیتی مشترک اروپایی رفته و در مسیر ایجاد ترتیبات نظامی و دفاعی مشترک اروپایی سنگ‌اندازی نموده است؛ چراکه همواره معتقد به تقویت نظامی اروپا در قالب ناتو و پشتیبانی‌های امنیتی آمریکا بوده است. در این راستا، در جریان کنفرانس اتحادیه اروپا در سال ۱۹۹۶ این کشور به عنوان نیروی حمایت‌کننده راهبردی آمریکا، با موضوع تشکیل ارتش اروپایی در قالب اتحادیه اروپا مخالفت کرد (منوری، ۱۳۸۴: ۱۰۵-۹۲).

جان کلام اینکه بریتانیا همواره آمریکایی‌ترین عضو اتحادیه اروپا بوده است. این سخن وینستون چرچیل^۱ بعد از جنگ جهانی دوم که گفته بود ما هرگاه ناچار به انتخاب بین اروپا و آمریکا شویم، آمریکا را انتخاب خواهیم کرد همواره بر سیاست این کشور در قبال اروپا سایه انداخته است و اروپایی‌ها با این ضرب‌المثل کنایه‌آمیز که "برای بریتانیایی‌ها اقیانوس اطلس از کانال مانس کوتاه‌تر است"، همواره از این رویکرد انتقاد کرده‌اند. حالا با خروج بریتانیا از اتحادیه، اروپا و بریتانیا به‌نوعی از این دوگانگی خلاص می‌شوند و آمریکا نیز ابراز سنتی نفوذ خود را در اروپا از دست می‌دهد. از زمان پیگیری ایده وحدت اروپا و شکل‌گیری جامعه زغال و فولاد پس از آن جامعه اقتصادی اروپا، ایالات متحده تلاش کرده است تا با حمایت از پیوستن بریتانیا به این اتحاد ضمن ایجاد اروپای منسجم‌تر و متحدتر، از جهت‌گیری سیاسی و امنیتی این اتحاد در راستای منافع خود مطمئن شود. پس از عضویت در جامعه اروپایی، بریتانیا

همواره اصلی‌ترین مانع واگرایی اروپا از آمریکا و تضعیف اتحاد فرآتلانتیکی بوده و با طرح‌ها و اقداماتی که اروپا در این راستا در نظر داشته، مخالفت نموده است. حالا خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا ممکن است به تضعیف روابط فرآتلانتیکی منجر شود (Granieri, 2016).

بنابراین، یکی از پیامدهای بسیار مهم برگزیت برای روابط فرآتلانتیکی، تقویت اروپاگرایی در اتحادیه اروپا و ازدست‌رفتن وزنه آتلانتیک‌گرای بریتانیا در سیاست خارجی ایالات متحده در خصوص اروپاست. اگرچه آمریکا به‌طور مستقل با دیگر کشورهای بزرگ اروپایی نظیر آلمان و فرانسه روابط قوی دارد، اما نباید فراموش کرد که از روابط آمریکا و انگلیس همواره با عنوان "روابط ویژه" یاد شده است که بخش اعظمی از این روابط ویژه به نقشی بازمی‌گردد که انگلیسی‌ها همواره در راستای منافع محور آنگلو ساکسونی در سیاست‌های اروپا ایفا نموده‌اند. جنگ ۲۰۰۳ عراق به خوبی نشان داد که چرا به روابط ایالات متحده و انگلیس روابطی ویژه اطلاق می‌شود، اما روابط مشابه آن با فرانسه و آلمان از چنین ویژگی برخوردار نیست. انگلستان اغلب به عنوان متحد و نماینده منافع آمریکا در مذاکرات اتحادیه اروپا در بروکسل عمل کرده است. به‌عنوان نمونه، انگلیسی‌ها نقشی مهم در اقناع اعضای اتحادیه در پیوستن آنها به اعمال تحریم‌های هسته‌ای علیه ایران، تحریم روسیه در ۲۰۱۴ و همچنین حضور آنها در ائتلاف بین‌المللی مبارزه با داعش داشته‌اند. از این منظر، خروج انگلیس از اتحادیه، دیپلمات‌های آمریکایی را مجبور می‌کند که به‌جای استفاده از اهرم راه‌گشای لندن، وقت و انرژی بیشتری را صرف مذاکره با کل قاره اروپا کنند (هارل، ۱۳۹۵). واقعیت این است که برگزیت علاوه بر اینکه بر روی نقش و نفوذ آمریکا در اتحادیه اروپا تأثیرگذار خواهد بود بر روی حفظ منافع اتحادیه اروپا در آمریکا نیز تأثیر خواهد گذاشت. انگلیسی‌ها در کنار نمایندگی منافع متحد آتلانتیکی خود در اتحادیه اروپا، به عنوان یک پل رابط و میانجی، بر سیاست‌های آمریکا در قبال اتحادیه اروپا و منافع آن نیز تأثیرگذار بوده‌اند.

در همین خصوص، باراک اوباما در زمینه تأثیر برگزیت بر روابط فرآتلانتیک در مصاحبه با خبرنگار بی.بی.سی در تابستان ۲۰۱۵ اظهار می‌دارد: «من این را می‌گویم که داشتن انگلستان در اتحادیه اروپا به ما بسیار کمک می‌کند اطمینان بیشتری به استحکام اتحاد فرآتلانتیک داشته باشیم و این بخشی از سنگ بنای نهادهای ساخته‌شده پس از جنگ جهانی دوم است که جهان را امن‌تر

و کامیاب تر کرده است» (Oliver & Williams, 2016: 559-560). خیلی پیش تر از اینها که بحث خروج انگلیس از اتحادیه اروپا مطرح باشد، کالین پاول^۱ وزیر امور خارجه وقت آمریکا در اوت ۲۰۰۳ در جریان سفر به انگلیس اظهار داشت: «بریتانیا تنها از طریق اتحادیه اروپا است که می تواند نفوذ خود را بر آمریکا افزایش دهد. انتخاب واقعی بریتانیا، انتخاب بین آمریکا و اروپا نیست و انگلیس نباید دیدگاهی خصمانه نسبت به اروپا داشته باشد؛ بلکه می تواند از عضویت خود در اتحادیه اروپا در تقویت روابط فرآتلاتنیک سود ببرد» (خالوزاده، ۱۳۸۴: ۱۹).

پیامدهای برگزیت و دامنه تأثیرگذاری آن بر روابط فرآتلاتنیک مهم تر و فراتر از این خواهد بود. با خارج شدن بریتانیا از اتحادیه اروپا، تحولاتی در این قاره امکان وقوع پیدا می کنند که ضمن تأثیر قرار دادن روابط فرآتلاتنیک، منافع آمریکا را نیز تحت الشعاع قرار می دهند؛ موازنه قوا در این قاره ممکن است مسیر متفاوتی از گذشته را طی کند، آلمان قدرتمندتر از گذشته ظاهر می شود، مرکزیت اتحادیه اروپا به سمت شرق می رود و الگوی روابط اتحادیه اروپا با برخی متحدان آمریکا مانند نروژ، ایسلند و ترکیه متفاوت تر از گذشته می شود (Oliver & Williams, 2016: 559-560). خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا همچنین ممکن است از نظر اقتصادی روابط فرآتلاتنیک را تضعیف کند. در حال حاضر، بسیاری از شرکتها و کسب و کارهای آمریکایی همانند سایر شرکت های غیراروپایی از بریتانیا به عنوان دروازه ورود به اتحادیه اروپا استفاده می کنند، به گونه ای که مقر ۶۰ درصد از شرکت های غیراروپایی که در اروپا فعالیت می کنند در این کشور مستقر هستند، که با خروج بریتانیا از اتحادیه با چالش های مالی و حقوقی زیادی مواجه خواهند شد (Hamilton & Quinlan, 2017: 2).

پیامدهای مخرب برگزیت بر روابط فرآتلاتنیک با روی کار آمدن دونالد ترامپ در آمریکا تکمیل شده و ابعاد گسترده تری یافته است. با وجود مخالفت دولت اوباما و سیاستمداران آمریکایی با برگزیت و نگرانی آنها از آینده روابط فرآتلاتنیک پس از برگزیت، رئیس جمهور جدید آمریکا از برگزیت استقبال کرده و دیگر کشورها را نیز به خروج از اتحادیه اروپا تشویق کرده است. در همین راستا خبرگزاری رویترز مدعی شده است که استیو بنن مشاور و دستیار سابق ترامپ یک سازمان سیاسی را برای ضربه زدن به اتحادیه اروپا و نهایتاً

فروپاشی آن تأسیس کرده که پایگاه اصلی جنبش‌های پوپولیستی، ملی‌گرا و ضد اتحادیه است (Reuters, JULY 23, 2018).

۲. تأثیر روی کارآمدن ترامپ بر روابط فرآتلانتیکی

تغییر رهبران در دوسوی آتلانتیک همواره یکی از عوامل تأثیرگذار بر روند روابط آمریکا و اتحادیه اروپا بوده است. تغییر رئیس‌جمهور در آمریکا بیش از تغییر رهبران اروپایی ممکن است بر روابط دوجانبه تأثیرگذار باشد؛ زیرا از یک سو، آمریکا به تنهایی یک طرف و البته طرف مهم تر و قوی‌تر این رابطه است و از سوی دیگر، در مقایسه با رهبران اروپایی و ساختار سیاسی کشورهای آنها، رئیس‌جمهور در ایالات متحده آمریکا از قدرت و امکان بیشتری برای تغییر رویکرد سیاست خارجی کشور خود برخوردار است. اهمیت تأثیرگذاری این مسئله بر روابط فرآتلانتیکی هنگامی دوچندان می‌شود که رئیس‌جمهور جدید رویکرد بسیار متفاوتی به رئیس‌جمهور پیشین درباره روابط فرآتلانتیکی اتخاذ کند.

دونالد جان ترامپ^۱ چهل و پنجمین رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا یکی از مصادیق بارز در این زمینه است. روی کارآمدن ترامپ، برای اولین بار برخی اصول و بنیان‌های این اتحاد مورد تردید واقع شده است (Shapiro, 2016). در همین راستا، تحلیل‌گران ضمن ابراز نگرانی از تأثیر منفی ترامپ بر این روابط و پیامدهای آن برای صلح و ثبات بین‌المللی، از نقطه چرخش^۲ در روابط آمریکا و اروپا سخن می‌گویند (Pifer, 2017). آنچه نگرانی‌ها را در این زمینه تقویت کرده است، صرفاً مواضع اعلامی او و بی‌میلی‌اش به اروپا نیست. ترامپ "اساس و مبنای" این روابط را به چالش کشیده است. از پایان جنگ سرد، رؤسای جمهور آمریکا برخی اصول مشترک در سیاست خارجی داشتند که مبنای رابطه آنان را با اروپا تشکیل می‌داد و به موازات تأکید بر این اصول، شاهد تقویت و توسعه روابط فرآتلانتیکی بودیم. این اصول عبارت‌اند از: ۱. مهم‌ترین شرکای آمریکا در امور جهانی، دموکراسی‌ها هستند؛ ۲. پیشرفت و توسعه آمریکا به تجارت آزاد جهانی بستگی دارد؛ ۳. امنیت آمریکا به امنیت جهانی به ویژه

1. Donald John Trump

2. Pivot point

امنیت در اروپا گره خورده است. هر سه این اصول بنیادین، مبنای روابط فرآتلاتیکی و تأکید رؤسای جمهور آمریکا بر تقویت روابط با اروپا را برای دهه‌ها تشکیل داده‌اند (Barichella, 2017: 1). ترامپ همه این اصول را به چالش کشیده است؛ او به جای تحسین دموکراسی‌ها و تلاش برای تقویت روابط با آنان، رهبران مقتدر را تحسین می‌کند، با وعده خروج آمریکا از برخی موافقت‌نامه‌های تجاری کنونی و تعلیق برخی مذاکرات برای مشارکت موافقت‌نامه‌های تجاری در آینده، تجارت آزاد را به چالش کشیده است و به صورت آشکارا و صریح تعهدات نظامی آمریکا مبنی بر حضور در مناطق مختلف جهان و حمایت از متحدان خود به‌ویژه در ناتو را مورد تردید قرار داده است (Rogoway, 2016).

سیاست خارجی ترامپ ۴ ستون و محور دارد که پیروی از آنها بر روابط آمریکا با اروپا تأثیر می‌گذارد: اولین محور، تأکید بر عنصر «حاکمیت» است که ترامپ ارزش زیادی برای آن قائل است و در این چارچوب معتقد است که نمی‌توان و نباید اقتدار را به نهادهای فراحاکمیتی واگذار کرد. مخالفت او با اتحادیه اروپا از همین نگرش نشئت می‌گیرد. همچنین، برخلاف سنت اروپایی در دهه‌های اخیر او در این چارچوب سازمان‌ها و نهادها و توافق‌نامه‌های بین‌المللی را لزوماً خوب و مطلوب نمی‌داند. عنصر دوم در سیاست خارجی ترامپ، تأکید بر «رقابت» در عرصه بین‌المللی است که تا حدود زیادی با رویکرد اروپایی‌ها مبنی بر همکاری‌جویی و تأکید بر دیپلماسی ناسازگار است. از دید ترامپ، نظم لیبرال با رهبری آمریکا زمینه را برای پیشرفت و قدرت‌یابی رقبا و دشمنان این کشور به‌ویژه چین، روسیه و ایران فراهم کرده است؛ به طوری که آمریکا را در تمامی عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی به چالش می‌کشند. عنصر سوم که در راستای دو مؤلفه قبلی مطرح می‌شود، لزوم «تغییرات سریع» در این وضعیت است. او می‌خواهد همچنان روابط اقتصادی و نظامی خود را با متحدان آمریکا ادامه دهد، اما خواستار این است که این کشورها مسئولیت‌های خود را بپذیرند و هزینه بیشتری بپردازند. عنصر چهارم در رویکرد سیاست خارجی ترامپ، اصل «باور خدشه‌ناپذیر به آمریکا» است. او معتقد است که این مسئله در داخل آمریکا به چالش کشیده شده است و مردم این کشور دیگر مانند گذشته به آمریکا باور ندارند؛ درحالی‌که به اعتقاد ترامپ برای پیشبرد یک سیاست خارجی جهانی و موفق، قبل از هرچیز باید این موضوع را ترمیم کرد (Schadlow, 2018).

متأثر از اصول و ارکان ذکرشده در سیاست خارجی ترامپ، با گذشت دو سال از ریاست جمهوری او دو سوی آتلانتیک اختلافات جدی در برخی از مهم ترین مسائل و موضوعات بین‌المللی داشته‌اند؛ موضوعاتی که در گذشته اروپا و آمریکا اغلب بر سر آن توافق داشته‌اند: ترامپ سیاست سنتی آمریکا مبنی بر حمایت از هم‌گرایی اروپایی را کنار نهاده و آشکارا از موضوعاتی مانند برگزیت و سیاستمداران ضداتحادیه اروپا در کشورهای مختلف اروپایی حمایت می‌کند. جدیت و صراحت ترامپ در مخالفت با هم‌گرایی اروپایی به حدی است که برخی از طرح ترامپ برای پایان دادن به اتحاد اروپایی سخن می‌گویند (Frum, 2017). در زمینه اهداف ایالات متحده آمریکا، ترامپ شعار «نخست آمریکا» را در قالب نوعی ملی‌گرایی افراطی که با یک‌جانبه‌گرایی همراه است، طرح کرده است. از نظر ترامپ اصل «نخست آمریکا» باید چراغ راهنمای سیاست خارجی کشور باشد. بلوک غرب به عنوان یکی از ستون‌های دنیای پس از جنگ جهانی دوم معنای خود را از دست داده است و یک‌جانبه‌گرایی نه تنها در خصوص سازمان‌های بین‌المللی، بلکه در خصوص متحدین غربی آمریکا نیز مشهود است. آمریکا دیگر حاضر نیست در راستای منافع متحدین خود در بلوک غرب هزینه کند. هرکدام از کشورهای غربی و متحدین منطقه‌ای آمریکا باید هزینه تأمین امنیت خود را پردازند. ترامپ بارها اعلام کرده است که آمریکا نباید برای دیگران هزینه کند و حتی نزدیک‌ترین متحدان این کشور باید سهم عادلانه خویش را در مسائل مربوط به امنیت و دفاع از خودشان پردازند. ترامپ معتقد است آمریکا در حالی به بسیاری از کشورها «سواری مجانی» می‌دهد که منافع مستقیمی در آنجا ندارد. دیدگاه وی در خصوص ناتو حاکی از این است که این سازمان هزینه‌های بی‌ثمر زیادی برای آمریکا در پی داشته و آمریکا تاکنون با پرداخت هزینه‌های هنگفت برای روی پا نگه‌داشتن این سازمان متحمل خسارات فراوانی شده است (یزدان‌فام، ۱۳۹۵: ۱۴۹).

همچنین، برخلاف سیاست دولت‌های گذشته آمریکا و در شرایطی که اروپا بیش از هرزمانی بر لزوم مقابله با روسیه تأکید دارد و به آمریکا در این زمینه احساس نیاز می‌کند، ترامپ این مسئله را جزء اولویت‌های راهبردی آمریکا نمی‌داند (Barichella, 2017: 5,6). ترامپ برخلاف توصیه‌ها و اصرار اروپا به حفظ توافق هسته‌ای، از آن خارج شد و توجه

چندانی به دغدغه‌ها و نگرانی‌های اروپا در این زمینه ندارد. او همچنین چندان به اصول، موافقت‌نامه‌ها و نهادهای مربوط به تجارت آزاد پایبند نبوده و فشارهای زیادی به متحدان اروپایی در این زمینه وارد کرده است. به طور کلی، بسیاری از رفتارهای ترامپ از جمله تمایلش برای انتقاد آشکار و گسترده از رؤسای جمهور پیشین آمریکا، متحدان این کشور به ویژه اروپایی‌ها را تا حدودی دچار سردرگمی کرده است و تردیدهایی را درباره اعتماد و اتکا به آمریکا در دوره ریاست جمهوری او برانگیخته است (Wickett, 2018: 3).

ج. پاسخ اتحادیه اروپا

وقوع برگزیت و روی کار آمدن ترامپ تکمیل‌کننده و تشدیدکننده چالش‌های متعددی است که اتحادیه اروپا با آن مواجه است. رکود و رشد کند اقتصادی همچنان تعدادی از اعضای اتحادیه اروپا را آزار می‌دهد، وقوع بهار عربی در محیط پیرامونی و همسایگی اتحادیه اروپا و متعاقب آن جنگ‌های داخلی در لیبی، سوریه و عراق و ظهور گروه تروریستی داعش نه تنها این محیط پیرامونی را به شدت بی‌ثبات و شکننده نموده است؛ بلکه تروریسم را بیش از گذشته به مرزهای داخلی اتحادیه اروپا سرایت داده است. پیامدهای این نامنی پیرامونی به همین جا ختم نمی‌شود و چالش مهم تری مانند بحران آوارگان و پناه جویان را برای این اتحادیه به ارمغان آورده است که به واگرایی درونی اتحادیه دامن زده است. علاوه بر این، مسئله بازگشت تروریست‌ها و مسائل اجتماعی و اقتصادی که پناه جویان با خود به اتحادیه اروپا همراه آورده‌اند، منجر به ایجاد چالش‌های دیگری همچون رشد ملی‌گرایی افراطی، جدایی‌طلبی قومی شده است. به همه اینها اگر توسعه‌طلبی روسیه در شرق اروپا و اوکراین و الحاق کریمه به خود را اضافه کنیم، متوجه خواهیم شد که برگزیت و روی کار آمدن ترامپ نه تنها پیوندهای فراتلانتیکی را تضعیف می‌کنند؛ بلکه به مثابه ضرباتی سنگین و مهلک از قدرت و توان اتحادیه اروپا برای مقابله با این چالش‌های متعدد خواهد کاست. با این حال، بسیاری از تحلیل‌گران معتقدند که برگزیت و روی کار آمدن ترامپ در کنار چالش‌های متعدد دیگر نه تنها منجر به تضعیف و فروپاشی اتحادیه نخواهد شد؛ بلکه به احتمال زیاد به اتحاد و انسجام بیشتر آن و پیشرفت هم‌گرایی کمک خواهد کرد (Driedger 2017, Kumar Sen 2017).

از این رو، اتحادیه اروپا بر اساس ارزیابی استراتژیک از چالش‌ها و تغییرات حادث شده در محیط سیاسی و امنیتی خود و لزوم مقابله و فائق آمدن بر پیامدهای منفی این چالش‌ها، از راهبرد جهانی جدید سیاست خارجی^۱ خود در ژوئن ۲۰۱۶ رونمایی کرد که بازتنظیم سیاست خارجی و امنیتی مشترک اروپایی در شرایط جدید است. نتیجه این تغییر نگرش، تحول در راهبرد جدید امنیتی اتحادیه در قالب گنجاندن و تأکید بر اصول مصرح و غیرمصرحی نظیر ترمیم‌پذیری دولت‌ها و جوامع^۲، چندجانبه‌گرایی^۳، نظم‌های منطقه‌ای مبتنی بر همکاری^۴، مشارکت متوازن^۵ در مناطق، خودمختاری راهبردی^۶ (توانایی اقدام بدون آمریکا)، عمل‌گرایی اصولی^۷ (هنجارگرایی عمل‌گرایانه) است. (European Union Global Strategy, June 2016).

مجموعه این اصول این فهم را از راهبرد جدید سیاست خارجی اتحادیه اروپا به دست می‌دهد که هم‌زمان که می‌باید واقع‌بینی و عمل‌گرایی روح کلی حاکم بر راهبرد جدید سیاست خارجی و امنیتی اروپایی را تشکیل دهد، نوع کنشگری اتحادیه اروپا از سیاست قدیمی "بازیچه ژئوپلیتیکی دیگران" (بخوانیم ایالات متحده آمریکا) به سمت "یک بازیگر امنیتی مؤثر در سطح جهانی" تغییر شکل دهد.

در همین راستا، بلافاصله پس از موفقیت برگزیت، چهار ارتش بزرگ اروپایی آلمان، فرانسه، ایتالیا و اسپانیا پس از سال‌ها بار دیگر درصدد همکاری‌های بیشتر نظامی و امنیتی در قالب اتحادیه برآمدند. وزرای دفاع چهار کشور مذکور در نامه مشترکی به فدریکا موگرینی مسئول سیاست خارجی و امور امنیتی اتحادیه اروپا در ۱۰ اکتبر ۲۰۱۶ ضمن توصیف شرایط کنونی اروپا نوشته‌اند: «ما معتقدیم در موقعیت پیچیده سیاسی کنونی که حاصل بحران مهاجران، مشکلات اقتصادی و امنیتی و نیز خروج بریتانیا از اتحادیه اروپاست و به دلیل بدتر شدن فضای امنیتی در داخل و خارج اروپا، وجود یک سیاست دفاعی منسجم و قوی اروپایی ضروری است»

-
1. A Global Strategy for the European Union's Foreign And Security Policy
 2. Resilience of States and Societies
 3. Multilateralism
 4. Cooperative Regional Orders
 5. Balanced Engagement
 6. Strategic Autonomy
 7. Principled Pragmatism

(OliPhant and Pallenberg, 2016). از سوی دیگر، در واکنش به این تحولات، امانوئل مکرون^۱ رئیس جمهور فرانسه و آنگلا مرکل صدراعظم آلمان در اواسط ماه می ۲۰۱۷ در دیداری دوجانبه ضمن تأکید بر «بازسازی تاریخی اروپا»^۲، بر سر نقشه راه تعمیق هم‌گرایی اروپایی در کوتاه‌مدت توافق کردند. مهم‌ترین موضع‌گیری در این زمینه از سوی خانم مرکل صورت گرفت. وی در یک کمپین انتخاباتی در شهر مونیخ در اواخر ماه می ۲۰۱۷ اعلام کرد: «اروپا دیگر نمی‌تواند به طور کامل بر متحدان دیرینه خود آمریکا و بریتانیا تکیه کند و باید آماده شود که خودش سرنوشت خود را در دست بگیرد» (The Guardian, 28 May 2017).

موضع‌گیری مقامات اروپایی در خصوص اروپای مستقل به اینجا ختم نشد. ماکرون در گفتگو با «راديو اروپا ۱» با اشاره به این نکته که اروپا به واسطه هم‌مرزی با روسیه می‌تواند مورد تهدیدهای احتمالی این کشور قرار بگیرد، اظهار داشت که اروپا باید تا جایی توان دفاعی خود را افزایش دهد که بدون هرگونه وابستگی به آمریکا قادر به دفاع از خود باشد. وی در توضیح و توجیه دیدگاه خود برای لزوم تأسیس و راه‌اندازی «ارتش واقعی اروپایی» با اشاره به موضع دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری آمریکا درباره خروج از پیمان منع موشک‌های هسته‌ای دوربرد با روسیه گفت که هدف از چنین برنامه‌ای حفاظت اروپا در مقابل چین، روسیه و حتی آمریکا است. آنگلا مرکل صدراعظم آلمان نیز در صحن پارلمان اروپا ضمن حمایت از دیدگاه ماکرون خاطر نشان کرد: «تأسیس و راه‌اندازی ارتش واحد اروپایی یکی از ضرورت‌های حال و آینده اروپا بوده است و باید هرچه زودتر اجرایی و محقق شود». مرکل همچنین تأسیس و ایجاد یک شورای امنیت اروپایی را در کنار ارتش واحد اروپایی ضروری دانسته است (Euronews, 14, November, 2018). اندکی پیش از این مواضع، وزرای دفاع و وزرای خارجه اتحادیه اروپا در بروکسل چارچوب سندی را برای تشکیل یک اتحاد نظامی و دفاعی جدید (موسوم به پسکو) امضا کردند. وزرای دفاع اتحادیه اروپا ۱۷ پروژه جدید دفاعی در راستای موافقت‌نامه پسکو مطرح کردند که با نظر مثبت تمام اعضا روبرو شد. نکته مهم و درخور توجه این است که اروپاگرایی جدید با وقوع برگزیت دیگر با مانع مهمی به نام وتوی

1. Emmanuel Macron
2. Historic reconstruction of Europe

انگلیسی‌ها روبرو نخواهد بود. اگرچه محدودیت‌های ساختاری سبب شده است تا تحلیل‌گران حرکت اروپا به سمت استقلال راهبردی را "تردمیل پالیسی"^۱ بنامند، اما این عنوان نافی اراده اروپا را برای حرکت به سمت استقلال راهبردی نیست و تداوم تغییر شرایط و تغییر اولویت‌های امنیتی دو سوی آتلانتیک می‌تواند جای تردمیل را به زمین بازی واقعی بدهد.

در یک جمع‌بندی باید گفت درحالی‌که خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا پل ارتباطی و ابزار نفوذ و حضور آمریکا در اروپا را تضعیف خواهد ساخت، روی کارآمدن ترامپ اساس و مبنای این روابط را با چالش مواجه ساخته است. برگزیت ضمن تغییر ژئوپلیتیک اتحادیه اروپا، از طریق از میان برداشتن پل رابط در دو سوی آتلانتیک، محور پاریس-برلین را در اروپا تقویت می‌کند و از ضریب نفوذ آمریکا در اروپا می‌کاهد، بر همکاری‌ها در ناتو تأثیر می‌گذارد و به‌طورکلی اتحاد فرآتلانتیکی یکی از ستون‌های اصلی خود را از دست می‌دهد. با این همه، اگر برگزیت تأثیر غیرمستقیمی بر روابط فرآتلانتیک دارد، روی کارآمدن ترامپ تأثیری مستقیم و بی‌واسطه دارد. در دوره زعامت ترامپ، اتحاد اروپا و آمریکا در ضعیف‌ترین شرایط خود پس از جنگ جهانی دوم قرار دارد و دیدگاه‌هایی که در دو سوی آتلانتیک به تحولات جهانی و منطقه‌ای سمت‌وسو می‌دهند دقیقاً مقابل هم تعریف می‌شوند: ملی‌گرایی ترامپی در مقابل بین‌المللی‌گرایی اروپایی، یک‌جانبه‌گرایی آمریکایی در مقابل چندجانبه‌گرایی اروپایی و حمایت‌گرایی اقتصادی در مقابل جهانی‌شدن و بین‌المللی‌شدن اقتصادی. این اختلافات، اتحادیه اروپا را مقابل آمریکای ترامپ قرار داده و رهبران اروپایی را بر آن داشته که ضمن تقابل با سیاست‌های بین‌المللی ویرانگر ترامپ به سمت واقع‌بینی، عملگرایی اصولی و استقلال راهبردی از آمریکا برای دفاع از ارزش‌ها و منافع خود حرکت نمایند.

د. پیامدها برای ایران

تحت تأثیر اختلافات موجود در دو سوی آتلانتیک، اولویت‌های امنیتی آمریکای ترامپ دغدغه‌های امنیتی اروپایی را پوشش نمی‌دهد و ترامپ نه از دریچه منافع مشترک فرآتلانتیک

۱. تشبیه تلاش‌های اروپا برای استقلال امنیتی و راهبردی به دیدن فرد بر روی وسیله ورزشی تردمیل است که در اینجا به معنی

تلاش فراوان اروپا بدون برداشتن یک گام به جلو است.

که از درجه منافع صرفاً آمریکایی به آنها می‌نگرد. یکی از اولویت‌های سیاست خارجی و امنیتی اتحادیه اروپا "ثبات‌بخشی و امنیت‌سازی" در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا به عنوان یک محیط پیرامونی پرتهدید است که تعامل با جمهوری اسلامی ایران در کانون آن قرار دارد. اولویت‌های امنیتی اروپا در این منطقه حفظ برجام توسعه الگوی آن به سایر موضوعات اختلافی با ایران، اجتناب از تغییر رژیم در ایران به عنوان یک محرک خطرناک و بی‌ثبات‌ساز، مشارکت متوازن با تمامی قدرت‌های تأثیرگذار در منطقه و ایجاد یک نظم منطقه‌ای همکاری‌جویانه توسط تمامی قدرت‌های منطقه‌ای است. حال آنکه اولویت‌های دولت ترامپ خروج از برجام، اعمال فشار حداکثری و تقابل با ایران، تغییر رژیم در ایران و ایجاد یک ائتلاف منطقه‌ای از اعراب برای مقابله با ایران و برهم‌زدن موازنه منطقه‌ای به سود متحدان خود است. این اختلاف و واگرایی منجر به استقلال هرچه بیشتر سیاست خارجی اتحادیه اروپا از آمریکا در موضوع ایران و جهت‌گیری و اقدام اروپا بر اساس اولویت‌ها و منافع خود شده است.

در گذشته، انطباق اولویت‌های امنیتی اروپا با آمریکا و همچنین حراست تمام عیار امنیتی آمریکا از اروپا موجب شده بود اروپایی‌ها تحت هر شرایطی خود را با سیاست خارجی آمریکا هماهنگ نموده و از آن تبعیت نمایند. در حال حاضر، برگزیت و واگرایی در روابط فرآتلانتیک ضرورت استقلال راهبردی و امنیتی را به یک گزینه اجتناب‌ناپذیر برای اروپایی‌ها تبدیل کرده است که فرصتی کم‌نظیر برای توسعه روابط ایران و اروپا به‌شمار می‌رود. چارچوب روابط ایران و اروپا را چهار مؤلفه اساسی برجام، فعالیت‌های منطقه‌ای، برنامه موشکی ایران و حقوق بشر تشکیل می‌دهد که اروپایی‌ها تحت تأثیر فضای جدید ناشی از برگزیت و روی کار آمدن ترامپ و همچنین بر اساس اصول سیاست خارجی جدید خود سیاست‌هایشان را در قبال آنها تنظیم می‌کنند.

برجام: حفظ برجام و تعامل با ایران برای اروپا از منظر امنیتی بسیار حائز اهمیت است. واقعیت این است که ازدست‌رفتن برجام، منافع اروپا را بسیار بیشتر از منافع آمریکا تحت الشعاع قرار خواهد داد. (Alcaro, 2018: 14-16). برای اروپا فروپاشی برجام به‌عنوان یک نظام منع اشاعه تسلیحات هسته‌ای، نه تنها آغازگر رقابت تسلیحاتی در غرب آسیا خواهد بود؛

بلکه به تنش گسترده‌تر و خطر یک جنگ بزرگ‌تر در منطقه دامن خواهد زد که پیامدهای امنیتی آن برای کشورهای اروپایی بی‌شمار است. این اهمیت راهبردی برجام سبب شده است تا اروپایی‌ها حفظ آن را برای منطقه و اروپا حیاتی بدانند و تلاش برای جلوگیری از فروپاشی آن را به قیمت تنش در روابط خود با آمریکا در دستورکار قرار دهند. از نظر اروپایی‌ها برجام الگویی برای تداوم تعامل ثمربخش با ایران است و با پایه قراردادن آن می‌توان به حل دیگر مسائل اختلافی با ایران پرداخت. در همین زمینه فدریکا موگرینی مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا در سخنانی در گردهمایی خلع سلاح و جلوگیری از گسترش تسلیحات (کنفرانس خلع سلاح و عدم اشاعه) اتحادیه اروپایی در بروکسل تأکید کرد: «بدون برجام گفتگو با ایران درباره برنامه موشکی و سیاست‌هایش در منطقه دشوارتر می‌شود و این کار راحتی نخواهد بود». این نگرش آنها را تشویق می‌کند تا جهت تداوم پایبندی ایران به تعهدات خود، با وجود توان کم و محدودیت‌های ساختاری در مقابله با تحریم‌های آمریکا، به هر شکل ممکن سطحی از منافع ایران را در این توافق تأمین کنند. از این رو، حفظ برجام به عنوان حلقه رابط ایران و اروپا و عامل شکاف آمریکا و اروپا یکی از الزاماتی است که نظم جدید بین‌المللی تحت تأثیر وقوع برگزیت و روی کار آمدن ترامپ پیش روی سیاست خارجی ایران قرار داده است.

فعالیت‌های منطقه‌ای و برنامه موشکی ایران: اگرچه آمریکای ترامپ و اتحادیه اروپا بر سر فعالیت‌های منطقه‌ای و برنامه موشکی ایران دارای نگرانی‌های مشترک و دیدگاه نزدیکی هستند؛ اما در رویکرد کلان خود در قبال ایران و شیوه برخورد با این مسائل با یکدیگر اختلاف نظر دارند. همان طور که عنوان شد یکی از اولویت‌های سیاست خارجی و امنیتی اتحادیه اروپا "ثبات‌بخشی و امنیت‌سازی" در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا است. اروپایی‌ها فعالیت‌های منطقه‌ای و برنامه موشکی ایران را برای این منطقه مسئله‌ساز و ثبات‌زدا می‌دانند. با این حال معتقدند که این مسائل را نیز می‌توان همانند مسئله هسته‌ای در چارچوب یک رویکرد تعاملی حل و فصل نمود. رویکرد اروپا بعد از برجام همچنان مبتنی بر تغییر رفتار و مهار ایران از طریق تعامل و همکاری است، در حالی که به نظر می‌رسد راهبرد ترامپ با تکیه بر تقابل و فشار حداکثری، از مهار و تغییر رفتار تا تغییر رژیم در نوسان است.

اروپایی‌ها این رویکرد خود در قبال ایران را بر اساس وضعیت کلی امنیتی غرب آسیا و نفوذ زیاد ایران در این منطقه و مبتنی بر دو اصل سیاست خارجی جدید خود، یعنی ترمیم‌پذیری دولت‌ها و جوامع و مشارکت متوازن منطقه‌ای که اساساً در خصوص وضعیت امنیتی غرب آسیا و شمال آفریقا در سیاست خارجی اروپایی انعکاس یافته‌اند، پیگیری می‌کنند. از منظر اروپایی‌ها ایران با توجه به نفوذ زیادی که در عراق، سوریه، لبنان و یمن دارد نقش درخور توجهی در ترمیم‌پذیری این دولت‌ها و جوامع آنها دارد. با وجود این، رویکرد تقابلی ترامپ در قبال ایران نه تنها این کشور را از نقش سازنده خود در این زمینه دور می‌سازد؛ بلکه خود آن را نیز در مرز بی‌ثباتی و فروپاشی قرار می‌دهد. در همین زمینه، بر اساس محتوای یکی از اسناد افشاشده در نشست فوریه ۲۰۱۶ در آمستردام هلند، اروپایی‌ها فعالیت‌های منطقه‌ای و مسئله حقوق بشر را ایران «دردسرساز» و مانعی در مسیر عادی‌سازی کامل روابط توصیف کرده‌اند و مدعی شده‌اند که ایران نفوذی «مسئله‌ساز» در بحران‌های منطقه دارد. این گزارش آنچه تقابل میان ایران و عربستان سعودی خوانده «نگران‌کننده» توصیف می‌کند. بر اساس این گزارش، حصول موفقیت در برجام می‌تواند آغازگر «تعامل سیاسی» با ایران در خصوص مناقشات موجود در کشورهایمانند افغانستان، سوریه، عراق و یمن باشد که نفوذ ایران در آن «الزاماً مشکل‌زا» نیست (nytimes, Dec. 18, 2018).

اتحادیه اروپا برخلاف ترامپ که به دنبال تضعیف و انزوای ایران و تغییر موازنه منطقه‌ای به سود عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی است، ایده مشارکت متوازن را دنبال می‌کند. در این باره در راهبرد جهانی سیاست خارجی اتحادیه اروپا آمده است: «اتحادیه اروپا مشارکت متوازن را در خلیج فارس تعقیب می‌کند. اتحادیه اروپا با شورای همکاری خلیج فارس و همچنین به صورت انفرادی با کشورهای [حوزه] خلیج فارس همکاری خواهد کرد. بر اساس توافق هسته‌ای با ایران، اتحادیه اروپا به تدریج در زمینه‌هایی مانند تجارت، تحقیقات، محیط‌زیست، انرژی، قاچاق انسان، مهاجرت و مبادلات اجتماعی با ایران مشارکت خواهد کرد. اتحادیه اروپا گفتگو با ایران و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در خصوص مناقشات منطقه‌ای، حقوق بشر و مبارزه با تروریسم را تعمیق خواهد بخشید و با پیگیری جلوگیری از گسترش بحران‌های موجود، فضای همکاری و دیپلماسی را ترویج خواهد نمود»

(European Union Global Strategy, 2016: 35). این اصل بدین معنی است که سیاست کلان اتحادیه اروپا در تنش میان ایران و کشورهای محافظه کار عربی منطقه ایجاد توازن قدرت و تلاش برای جلوگیری از گسترش دامنه تنش به سمت یک جنگ منطقه‌ای دیگر، کنترل تنش و در نهایت حل و فصل آن است. پیاده‌سازی این اصل راهبردی در عمل آسان نخواهد بود. اما به ما تصویری روشن از درک اتحادیه اروپا در خصوص پویایی‌های منطقه‌ای می‌دهد: تشخیص مرکزیت خلیج فارس و ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای ضروری. اروپایی‌ها معتقدند که صلح و ثبات در منطقه نه از طریق تضعیف و شکست یک طرف، بلکه از طریق موازنه قوا و تداوم دیپلماسی و جلوگیری از گسترش سلاح‌های کشتار جمعی محقق می‌شود (Gomart et al, 2018).

حقوق بشر: حقوق بشر یکی از موضوعات دیرینه اختلافی میان ایران و اتحادیه اروپا است. با این حال، این مسئله در شرایط جدید از اهمیت ادوار گذشته برخوردار نیست و اتحادیه اروپا بر اساس اصل عملگرایی اصولی با آن برخورد می‌کند. اصل عملگرایی اصولی این رویکرد را به راهبرد منطقه‌ای اتحادیه اروپا در مورد حمایت از حقوق بشر و جامعه مدنی تجویز می‌کند که این اتحادیه در این زمینه‌ها باید محتاط باشد و تعادل مناسب را بیابد. اگرچه قید "اصولی" همچنان بر پایبندی به ارزش‌ها و هنجارهای اروپایی حکایت دارد اما در مقام انتخاب میان تجزیه و تحلیل واقع‌گرایانه از وضعیت و عمل‌گرایی هرچند مغایر با ارزش‌ها یا انتخاب عمل بر اساس ارزش‌های اتحادیه اروپا مانند آزادی، دموکراسی، حاکمیت قانون و احترام به حقوق بشر، دیگر همچون گذشته عمل بر اساس ارزش‌ها و هنجارها از اولویت، تقدم و برتری برخوردار نخواهد بود و تصمیمات به صورت مورد به مورد^۱ و با در نظر گرفتن مصلحت کلی اتحادیه اروپا اتخاذ خواهند شد (Mihalache, 2016). موضوع حقوق بشر در ادوار گذشته تا حدی برای اتحادیه اروپا حائز اهمیت بود که دو دور گفتگوی انتقادی و سازنده را با ایران در خصوص آن پیش برد و حتی هرگونه پیشرفت در روابط اقتصادی و تجاری را منوط به پیشرفت در امور سیاسی و به ویژه مسائل حقوق بشری ساخته بود. اگرچه حقوق بشر همچنان یکی از مسائل فی‌مابین ایران و اتحادیه اروپاست، اما عمل‌گرایی ناشی از فضای جدید پیش روی در سیاست خارجی اتحادیه

اروپا سبب شده است مسائلی نظیر حفظ برجام، فعالیت‌های منطقه‌ای و برنامه موشکی تقدم و اولویت بیشتری در قبال حقوق بشر داشته باشد.

به طور کلی، شکاف میان اروپا و آمریکا در حال عمیق تر شدن است و این مسئله، همکاری بین اروپا و آمریکا در قبال ایران را به شدت تضعیف کرده است. تجربه دو دهه اخیر نشان داده است که وجود شکاف بین آمریکا و اتحادیه اروپا این فرصت را برای جمهوری اسلامی فراهم می‌کند که منافع خود را بهتر پیگیری کند در حالی که وحدت و هماهنگی آنها تهدید و چالش مهمی را برای ایران ایجاد می‌کند (Shelala et al, 2013: 3). واگرایی میان اروپا و آمریکا از اجماع شایع سال ۲۰۱۲ بین آنها بر سر تحریم مجدد ایران جلوگیری کرده و با گسترش فضای دیپلماتیک، توان مانور دیپلماسی کشور را افزایش داده است. در چنین شرایطی، رویکرد مطلوب برای جمهوری اسلامی ایران، تعمیق روابط و همکاری‌ها با اروپاست. نکته مهم دیگر این است که به تعبیر دکتر ظریف وزیر امور خارجه: «نیاز نداریم پل شکاف اروپا و آمریکا باشیم» (تخشید و حاتم‌زاده، ۱۳۹۷: ۱۳۴).

نتیجه‌گیری

محرومیت از پتانسیل‌های سیاسی و امنیتی بریتانیا و ایالات متحده تحت تأثیر برگزیت و روی کار آمدن ترامپ، اروپایی‌ها را در یک محیط امنیتی جدید و در شرایط کسری امنیت قرار داده و حرکت به سمت واقع‌گرایی سیاسی، عمل‌گرایی اصولی و استقلال راهبردی و امنیتی و همچنین تعامل و همکاری با قدرت‌های تأثیرگذار منطقه‌ای برای پاسخگویی به چالش‌ها و تهدیدهای این محیط امنیتی جدید و جبران کسری امنیتی را به یک انتخاب راهبردی اجتناب‌ناپذیر برای آنها تبدیل کرده است. در این شرایط، اهمیت ایران و برجام به‌عنوان یکی از عوامل مهم و ثبات‌ساز منطقه‌ای در کانون سیاست منطقه‌ای اتحادیه اروپا قرار گرفته است. به سبب همین اهمیت و ضرورت است که حتی با وجود خروج ترامپ از برجام و اعمال مجدد تحریم‌ها، اروپایی‌ها به دنبال حفظ برجام و تأسیس یک سازوکار ویژه^۱ برای دورزدن تحریم‌های آمریکا علیه ایران،

مشارکت متوازن منطقه‌ای برای حفظ موازنه میان ایران و مخالفان منطقه‌ای آن، خودداری از رویکردهای تنش‌آمیز در فعالیت‌های منطقه‌ای و برنامه موشکی ایران و همچنین نشان‌دادن حساسیت کمتر در موضوع حقوق بشر هستند. این روندها همان فرصتی است که شکاف و واگرایی در روابط فرآتلانتیک پیش روی سیاست خارجی ایران قرار داده است.

در هیچ دوره‌ای از ادوار گذشته اتحادیه اروپا به سان امروز درصدد تعامل با جمهوری اسلامی ایران برنیامده است. اهمیت این دوران گذار را باید به خوبی درک کرد و باتوجه به نزدیک‌شدن دیدگاه‌ها درصدد ایجاد یک رابطه پایدار و ساختارمند با اتحادیه اروپا برآمد. هیچ تضمینی وجود ندارد که دیدگاه‌های امروز اتحادیه اروپا برای همیشه پابرجا باقی بماند. همان گونه که تغییر محیط امنیتی اروپا آنها را وادار به در پیش گرفتن این سیاست خارجی نموده است، تغییر شرایط در آینده ممکن است دیدگاه‌ها و سیاست‌های آنها را با تحولاتی جدید و نه الزاماً همسو با منافع ایران با تغییراتی مواجه سازد. در چنین فضایی، نوع کنش جمهوری اسلامی ایران بسیار مهم و تعیین‌کننده خواهد بود. برجام حلقه واسط و زنجیره ارتباط ایران و اتحادیه اروپاست و دو طرف در حفظ آن دارای منافع مشترکی هستند. کشورهای اروپایی از پابندی ایران به برجام با وجود خروج آمریکا بسیار خرسندند و آن را اقدامی سازنده و ثبات‌ساز از سوی ایران قلمداد می‌کنند. پابندی کامل ایران به همه تعهدات هسته‌ای خود، حفظ سیاست تنش‌زدایی و تعامل سازنده با اروپا و دوری از اقدامات ماجراجویانه به ویژه در مسائلی که ظرفیت تبدیل‌شدن به چالش‌های سیاسی و امنیتی حاد را دارند، مهم‌ترین راهبردهایی هستند که مقدمه روابط نهادمند با اروپا در این نظم جدید هستند.

منابع

الف: منابع فارسی

- ایزدی، پیروز (۱۳۸۸)، "روابط فرآتلانتیکی در دوره اوباما"، *فصلنامه راهبرد*، سال هیجدهم، شماره ۵۱، تابستان ۱۳۸۸، صص ۱۸۱-۱۹۳.
- تخشید، محمدرضا و عزیزاله حاتم‌زاده (۱۳۹۷)، هم‌گرایی و واگرایی فرآتلانتیکی در امنیتی‌سازی جمهوری اسلامی ایران: روندها و الگوها، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال بیست و یکم، شماره اول، شماره مسلسل ۷۹.
- خالوزاده، سعید (۱۳۸۴)، "کالبدشکافی روابط سیاسی - امنیتی ایالات متحده و انگلستان پس از جنگ جهانی دوم"، *کتاب اروپا ۵ ویژه روابط آمریکا و انگلیس*، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- منوری، سیدعلی (۱۳۸۴)، "محور انگلوساکسون و مدیریت بحران‌های بین‌المللی پس از جنگ سرد در چارچوب سازوکار موازنه قدرت"، *کتاب اروپا ۵ ویژه روابط آمریکا و انگلیس*، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- هارل، پیتر (۱۳۹۵)، "روابط ویژه واشنگتن - لندن تغییر می‌کند؟ نفع آمریکا از خروج انگلیس از اتحادیه اروپا"، *دیپلماسی ایرانی*، بازیابی در: <http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/1958343.html>
- یزدان‌فام، محمود (۱۳۹۵)، سیاست خارجی ترامپ و جمهوری اسلامی ایران، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال نوزدهم، شماره چهارم، شماره مسلسل ۷۴.

ب: منابع انگلیسی

- A Global Strategy for the European Union's Foreign And Security Policy: Shared Vision, Common Action: A Stronger Europe (2016), available at: http://eeas.europa.eu/archives/docs/top_stories/pdf/eugs_review_web.pdf
- Alcaro, R. (2018). All Is Not Quiet on the Western Front Trump's Iran Policy and Europe's Choice on the Nuclear Deal. Istituto Affari Internazionali. Retrieved from: <http://www.iai.it/sites/default/files/iaip1807.pdf>
- Barichella, Arnault (2017), "The Trump Presidency: what consequences will this have on Europe?", *Foundation Robert Schuman*, available at: <http://www.robert-schuman.eu/en/european-issues/0417-the-trump-presidency-what-consequences-will-this-have-on-europe>
- Delegation of the European Union to the United States of America (2017), "What is the Transatlantic Trade and Investment Partnership (TTIP)?" , available at: <http://www.euintheus.org/press-media/ttip-transatlantic-trade/>
- Driedger, Jonas J. (2017), "Trump will divide Europe", available at: <https://www.euractiv.com/section/future-eu/opinion/fridaytrump-will-divide-europe/>
- European Commission (2018), "European Union, Trade in goods with USA", available at: http://trade.ec.europa.eu/doclib/docs/2006/september/tradoc_113465.pdf
- Frum, David (2017), "Trump's Plan to End Europe", *The Atlantic*, available at: <https://www.theatlantic.com/magazine/archive/2017/05/the-plan-to-end-europe/521445/>
- Gomart, T. et al (2018). Europe, Trump and the Iran Nuclear Deal. Istituto Affari Internazionali. Retrieved from: <https://www.iai.it/en/publicazioni/europe-trump-and-iran-nuclear-deal>

- Granieri, Ronald J. (2016), "Special Relationships: The EU, Brexit, and the Atlantic Community", *Foreign Policy Research Institute*, available at: <http://www.fpri.org/article/2016/06/special-relationships-eu-brex-it-atlantic-community/>
- Hamilton, Daniel S., and Quinlan, Joseph P. (2017), "The Transatlantic Economy: Annual Survey of Jobs, Trade and Investment between the United States and Europe", *Center for Transatlantic Relations*, available at: <http://transatlanticrelations.org/publication/transatlantic-economy-2017/>
- Ikenberry G. John. (2002), "America's Imperial Ambition", *Foreign Affairs*, Vol.81.No.5. PP, 43-60
- Keohane, Daniel and Grevi, Giovanni and Helly, Damien (2009), "European Security and Defense policy: The First Ten Years (1999-2009)", *European Union Institute for Security studies (ISS)*, available at: http://www.iss.europa.eu/uploads/media/ESDP_10-web.pdf
- Kumar Sen, Ashish (2017), "Can Trump's Anti-EU Rhetoric Unite Europe?", available at: <http://www.atlanticcouncil.org/blogs/new-atlanticist/can-trump-s-anti-eu-rhetoric-unite-europe>
- Mangold, Peter (2001), *Success and Failure in British Foreign Policy: Evaluating the Record 1900-2000*, Palgrave, St Antony's College, Oxford.
- Matera, Paulina (2013), "Transatlantic Relations during the Presidency of Barack Obama: END OF "SPECIAL RELATIONS"?", *PRZEGLĄD ZACHODN*, No. II, pp. 57-74
- Mihalache, Iulian (2016), "Principled pragmatism in EU foreign policy: A return to Realpolitik or rapprochement with Russia", *Centre for Geopolitics & Security in Realism Studies*, September 2016.sa
- Oliphant, Vickie and Monika Pallenberg (2016), "Europe's biggest military powers vow to work together DESPITE opposition to EU army", available at: <http://www.express.co.uk/news/world/720547/EU-army-push-Italy-Spain-join-France-Germany-calls-for-combined-military-power>.
- Pifer, Steven (2017), "Is Trump undoing transatlantic relations?", available at: <https://www.brookings.edu/blog/order-from-chaos/2017/05/31/is-trump-undoing-transatlantic-relations/>
- Rogoway, Tyler (2016), "How President Trump Will Change America's Military and Foreign Policy", available at: <http://www.thedrive.com/the-war-zone/5960/how-president-trump-will-change-americas-military-and-foreign-policy>
- Schadlow, N. (2018). *The Conservative Realism of the Trump Administration's Foreign Policy*. Retrieved from: <https://www.hudson.org/research/14738-the-conservative-realism-of-the-trump-administration-s-foreign-policy>
- Shapiro, Jeremy (2016), "Hillary Clinton vs Donald Trump - Europe better be ready", available at: <http://www.ibtimes.co.uk/hillary-clinton-vs-donald-trump-what-will-new-us-president-mean-europe-1568129>
- Shelala II, Robert M. Fite, Brandon and Kasting Nori (2013), "US and Iranian strategic competition: The Impact of the EU, EU3, and non-EU European States", *Center for Strategic and International Studies (CSIS)*, available at: <https://www.csis.org/analysis/us-and-iranian-strategic-competition-impact-eu-eu3-and-non-eu-european-states>
- The Guardian (2017), "Donald Trump's first UK post-election interview: Brexit a 'great thing'", available at: <https://www.theguardian.com/us-news/2017/jan/15/trumps-first-uk-post-election-interview-brex-it-a-great-thing>
- The New Transatlantic Agenda (1995), available at: http://eeas.europa.eu/archives/docs/us/docs/new_transatlantic_agenda_en.pdf
- The Transatlantic Economic Partnership (1998), available at: http://eeas.europa.eu/archives/docs/us/docs/trans_econ_partner_11_98_en.pdf
- Transatlantic Declaration on EC-US Relations, (1990), available at: http://www.comercio.gob.es/es-ES/comercio-exterior/politica-comercial/relaciones-bilaterales-union-europea/america/PDF/estados-unidos/trans_declaration_90_en.pdf
- Tim, Oliver and Michael John Williams (2016), "Special relationships in flux: Brexit and the future of the US-EU and US-UK relationships", *International Affairs* 92: 3, 547-567.
- Wickett, X. (2018). *Transatlantic Relations Converging or Diverging?*. Chatam House. Retrieved from: <https://www.chathamhouse.org/sites/default/files/publications/research/2018-01-18-transatlantic-relations-converging-diverging-wickett-final.pdf>
- Reuters (JULY 23, 2018), **Former Trump aide Bannon sets up group to undermine EU**, available at: <https://www.reuters.com/article/us-eu-parliament-bannon/former-trump-aide-bannon-sets-up-group-to-undermine-eu-idUSKBN1KD20J>
- <https://fa.euronews.com/2018/11/14/merkel-supports-european-army-macron-idea-against-trump>
- nytimes (Dec. 18, 2018), **Hacked European Cables Reveal a World of Anxiety About Trump, Russia and Iran**, available at: <https://www.nytimes.com/2018/12/18/us/politics/european-diplomats-cables-hacked.html>